

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و امپراتوری عثمانی در عهد قاجار (۱۲۶۶-۱۲۱۲ق.)*

** روح الله بهرامی

*** پرستو مظفری

چکیده

با تشکیل سلسله صفوی در همجواری با امپراتوری عثمانی و بروز اختلاف‌های سیاسی، مذهبی و سرزمینی، از آغاز سده دهم هجری به تدریج درگیری‌های طولانی میان دو امپراتوری ایران و عثمانی رخ داد که دامنه آن تا عهد قاجاریه کشیده شد. یکی از مهم‌ترین اختلاف‌های مرزی میان ایران و عثمانی مسأله حکام شهرزور و سلیمانیه یا همان امارت پادشاهی بابان در جوار مرزهای والی‌نشین اردلان کردستان ایران بود. دولتمردان قاجار که در پی گسترش نفوذ خود در ولایات شرقی امپراتوری عثمانی بودند، سعی داشتند با مداخله در امارت نیمه‌مستقل بابان در خاک عثمانی و حمایت از پاشایان بابان و با استفاده از اختلاف‌های آنان با دولت عثمانی و پاشای بغداد، به این مهم دست یابند. والیان اردلان در سرزمین کردستان که در زمان صفویه نقش مهمی در حفظ مرزهای ایران در این خطه و در همجواری امارت بابان داشتند، به عنوان تابعی از دولت مرکزی ایران در عهد قاجار، بازوی اجرایی سیاست‌های قاجاریه در ارتباط با امارت بابان بودند. این پژوهش بر آن است تا نقش و جایگاه والی‌نشین اردلان و امارت بابان را در مناسبات ایران و عثمانی تبیین نماید.

واژگان کلیدی: قاجاریه، عثمانی، اردلان، بابان، مناسبات خارجی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۵

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه لرستان

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

E-mail: dr.Bahrami2009@gmail.com

E-mail: parastoomozafari@yahoo.com

با استقرار دولت قاجار در ایران، در ناحیه کردستان و اطراف آن، سلسله بومی - محلی اردلان حکمرانی داشت. آنان از نیمه دوم سده هفتم تا سده سیزدهم هجری علاوه بر کردستان در مقاطعی از حیات سیاسی خویش بر بخش‌هایی از همدان کرمانشاه و نواحی‌ای از لرستان سلطه داشتند. اردلان‌ها با پذیرش تابعیت حکومت مرکزی، از دوره شاه‌عباس اول، مانند قدرتی حائل در مرز دو امپراتوری ایران و عثمانی منشأ خدمات متعددی برای حکومت‌های ایران، از صفویه تا قاجاریه بودند. عثمانی‌ها که توانسته بودند طی مجادلات خود با صفویان بر حدود سه چهارم مناطق کردنشین سلطه یابند، همواره به کردستان ایران چشم طمع داشتند. از این رو برای گسترش نفوذ خود در این منطقه و برقراری نوعی توازن قوا در برابر قدرت حکام اردلان در کردستان ایران، در ناحیه شهرزور (سلیمانیه کنونی) امارت محلی بابان را در سده یازدهم هجری ایجاد کردند. از این زمان، این دو حکومت محلی، مانند دو رقیب برای یکدیگر بودند و هر کدام به نوعی تابعی از دولت مرکزی خود و مجری سیاست‌های داخلی و خارجی آنان بودند؛ لذا این دو امارت مرزی در مناسبات دو امپراتوری ایران و عثمانی نقش مهمی ایفا کردند. اما در پی تغییر سیاست‌های دولت عثمانی نسبت به امارت‌های محلی، بابان‌ها در آغاز حکومت افشاریه به منظور تداوم قدرت و بقای حکومت خویش، متمایل به حکومت‌های ایرانی شدند. با اوج‌گیری این گرایش‌ها در عهد قاجار، این مسأله به یکی از مهم‌ترین دلایل اختلاف میان این دو امپراتوری در این دوره بدل گشت؛ چراکه قاجارها با حمایت از پاشایان بابان و دخالت در امور داخلی این امارت، در پی گسترش نفوذ خود در ولایات شرقی امپراتوری عثمانی بودند. این پژوهش علاوه بر بررسی علل گرایش پاشایان بابان به ایران، اهمیت و ضرورت این حکومت محلی را برای قاجارها، چرایی و چگونگی حمایت‌های دولت قاجار از این امارت و همچنین نقش والیان اردلان و میزان مشارکت آنان در اجرای برنامه‌های دولت قاجار را در این زمینه، تبیین می‌کند.

ایران و عثمانی در دوره آقامحمدخان قاجار و فتحعلی شاه

آقا محمدخان با وجود لشکرکشی‌های متعدد در طول حیات سیاسی و نظامی خود فرصت حمله به خاک عثمانی را نیافت. با وجود این، باب عالی - دربار عثمانی - از تحرکات آقامحمدخان در گرجستان و داغستان بی‌خبر نبود؛ به خصوص اینکه اخبار ارسالی جاسوسان آنان در داغستان و آذربایجان، حاکی از عزم حمله او به خاک عثمانی از خاک ایروان بود. (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، ۱۸:۱۳۶۶) عثمانی‌ها با تکیه بر این گزارش‌ها به دلیل مشکلات داخلی خود در درگیری با روس‌ها سعی داشتند حتی‌الامکان از هرگونه اقدام تحریک‌آمیز در مرزهای خود با ایران خودداری نمایند، تا اینکه مرگ ناگهانی آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ق. خیال آنان را از هر جهت آسوده نمود.

در پی جلوس فتحعلی شاه تقریباً نزدیک به یک دهه روابط صلح‌آمیزی میان طرفین برقرار بود. چنانکه فتحعلی شاه در آغاز جلوس خود، سفیری را برای اعلام سلطنتش و تبریک جلوس سلطان سلیم سوم، روانه استانبول نمود. (همان: ۲۰۰) با وجود این، صلح چندان پایدار نماند؛ زیرا اختلاف دیرینه ایران با عثمانی بار دیگر منجر به تقابل و رویایی آنان با یکدیگر شد.

عوامل اختلاف ایران و عثمانی در دوره قاجار

۱- حضور ایلات و عشایر مرزنشین: در خطوط مرزی ایران و عثمانی که گاه برخی از آنان بدون توجه به این خطوط، برای ییلاق و قشلاق وارد خاک دیگری می‌شدند، اختلاف‌های متعددی میان دو دولت را باعث می‌شد.

۲- مسأله زوآر و حجاج ایران: وجود مشاهد متبرکه در بین‌النهرین مانند کربلا و نجف و سامرا و علاقه مردم شیعه‌مذهب ایرانی به زیارت آنان، سالانه خیل عظیمی از مشتاقان را روانه عتبات عالیات می‌نمود. اختلاف‌های مذهبی عمال عثمانی با آنان گاهی سبب بروز رفتارهای نامناسب و اذیت و آزار شیعیان در این خطه می‌شد. دولت ایران بارها در دفاع از حقوق این زائران و بسیاری از ساکنان شیعه‌مذهب قلمرو عثمانی دست به اعتراض زد؛ لذا همواره روابط طرفین به سبب این اذیت و آزارها تیره می‌شد.

۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

۳- مسأله سرحدات ایران و عثمانی و نامشخص بودن برخی از آنها: در معاهده صلح ذهاب که در سال ۱۰۴۹ق. میان شاه صفی و سلطان مراد چهارم منعقد شد، از حدود مرزهای ایران و عثمانی به طور مشخص سخن به میان آمد و حدود مناطق مرزی تعیین شد. با این حال، این معاهده نیز به دلیل پاره‌ای نقایص نتوانست مناطق مرزی را به طور دقیق مشخص نماید (پارسا دوست، ۱۳۶۴: ۴۷-۴۶) که این مسأله همواره در دوره قاجار از مسائل اختلاف‌برانگیز بود.

۴- دخالت ایران در حکومت بابان: مسأله حکام بابان که بر شهرزور و سلیمانیه حکمرانی داشتند و دخالت ایران در امور داخلی آنان و اختلاف آنان با حاکم‌نشین بغداد بر سر این موضوع، یکی از عمده‌ترین دلایل اختلاف میان ایران و عثمانی در دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار بود که بارها باعث لشکرکشی‌های مکرر ایران به خاک عثمانی شد. (شمیم، ۱۳۸۴: ۱۱۱) اردلان‌ها در طی این دوران، به فراخور درگیری‌های ایران با عثمانی بر سر مسأله بابان، نقش مهمی با خدمات نظامی خود در اختلافات آنان ایفا نمودند. با توجه به اهمیت امارت بابان و والی‌نشین اردلان در روند مناسبات ایران و عثمانی، پیش از پرداختن به علت حمایت دولت ایران از حکام بابان، آشنایی با این امارت محلی ضرورت دارد.

امارت بابان

طایفه بابان، منسوب به طایفه نورالدینی‌های پژدر از کردهای سوران بودند. جدّ اعلای آنان، فقیه احمد در سده یازدهم هجری / هفدهم میلادی به عزم جهاد با مسیحیان در لشکرکشی‌های عثمانی شرکت نمود. (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲۴۶ / اردلان، ۱۳۸۷: ۵۹) پس از وی، فرزندش سلیمان، معروف به سلیمان‌ببه نیز در نبردهای متعدد عثمانی در جبهه غربی و شرقی حضور یافت و به پاس خدمات خویش در اواخر سده مذکور از سوی عثمانی‌ها فرمان امارت یافت. (بابانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴ / صفی‌زاده بورکه‌بی، ۱۳۷۸: ۷۱۳) بابان‌ها «در اوایل سده ۱۲ق. / ۱۸م. در تمام مناطق کوهپایه‌ای شرق راه کفری - آلتون پوپرو، واقع در بین رودهای دیاله و زاب کوچک، موقعیت بالایی داشتند و آن اندازه نیرومند شده بودند که با خاندان اردلان دم از همسری می‌زدند». (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۸۷)

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۵

ابراهیم پاشا - یکی از حکام مقتدر بابان - در سال ۱۲۰۲ ق. / ۱۷۸۶ م. شهری را به افتخار سلیمان پاشا - حکمران بغداد - در غرب شهرزور بنا کرد و نام آن را سلیمانیه گذاشت. از آن زمان، مقر حکومت بابانها از قلاچوالان - یکی از شهرهای ایالت شهرزور - به سلیمانیه منتقل گردید. (روحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۶) باب عالی به حکام بابان لقب میر داده بود. اما آنان عنوان دیگری چون پاشا را نیز یدک می کشیدند. پاشایان بابان در برابر استقلال داخلی خود تنها موظف به یاری دادن ترکان عثمانی، هنگام مقابله با دشمنان شان و تأمین علیق کافی برای نیروهای ترکان در عراق بودند. (نیکیتین، ۱۳۶۶: ۲۵۲)

تا نیمه اول سده هیجدهم میلادی بابانها از مهم ترین رؤسای محلی وفادار به دولت عثمانی به شمار می آمدند. اما باب عالی که این زمان سلطه خود را بر بخش وسیعی از کردستان گسترش داده بود، برای حفظ نفوذ خود در مناطق دور از استانبول تغییر رویه داده و درصدد کاهش قدرت امرای محلی برآمد. پاشایان بابان که وابسته به نایب السلطنه عراق در بغداد بودند، (همانجا) خواه ناخواه از ضعف او در برابر دربار عثمانی و تأثیر آن بر سرنوشت خود می هراسیدند. لذا سلیم پاشا - حاکم بابان - مقارن تأسیس سلسله افشاریه با شنیدن آوازه اقتدار نادرشاه، درصدد جلب حمایت نیرویی برای تداوم حیات سیاسی حکومت موروثی بابان برآمد. (مکداول، ۱۳۸۰: ۸۷) بدین شکل از این زمان برای حکومت های مرکزی ایران، راه نفوذ به منظور دخالت در امور بابان باز شد.

در دوران حکومت قاجار، دولتمردان این حکومت به منظور گسترش نفوذ خود در ولایات شرقی امپراتوری عثمانی و به سبب وجود اماکن متبرکه و شیعه بودن برخی از ساکنان آن منطقه، در ایجاد تنش و اختلاف در روابط حکام بابان با پاشای بغداد بیشتر از حکومت های پیش از خود رغبت نشان دادند. (نفیسی، ۱۳۶۶: ۱۹۹)

مقارن تأسیس سلسله قاجار، حکومت بابان به عبدالرحمن پاشا رسید. وی از همان اوایل به دربار ایران تمایل داشت (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۲۶) و در دوره فتحعلی شاه، در مشکلات خود با والی بغداد، به دربار ایران متوسل می شد. پاشایان بابان برای حفظ استقلال خویش از قدرت حکومت قاجار و والی کردستان اردلان در برابر پاشایان بغداد و باب عالی استفاده می کردند. با این وصف قاجارها علی رغم نفوذ فراوان بر بابانها و دخالت در امور داخلی حکومت آنان، نتوانستند قدرت خود را در منطقه شهرزور تثبیت کنند.

عبدالرحمن پاشا بابان و امان‌الله خان اول اردلان

در سال ۱۲۱۹ ق. عبدالرحمن پاشا در شهرزور و سلیمانیه در یک درگیری داخلی با پسر عموی خود خالد پاشای بابان که مدعی حکومت بود، وی را شکست داده و متواری ساخت. خالد پاشا نیز به علی پاشا - حاکم وقت بغداد - پناهنده شد. علی پاشا که سابقه عداوت با عبدالرحمن پاشا داشت و از تمایلات او به ایران نیز بی‌اطلاع نبود، سعی کرد تا از این فرصت برای انتصاب حاکمی متمایل به عثمانی در شهرزور و سلیمانیه استفاده کند. بدین ترتیب علی پاشا و خالد پاشا به سلیمانیه حمله و عبدالرحمن پاشا را بیرون کردند. عبدالرحمن پاشا نیز با پنج هزار نفر عشیره خود به کردستان نزد امان‌الله خان اردلان - والی وقت کردستان - پناهنده شد (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۵۱) و او را واسطه استمداد از فتحعلی شاه قاجار کرد. امان‌الله خان، که قدردان حمایت‌های او از خود بود، برای جلب نظر شاه قاجار رهسپار تهران شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۷۹ / هه‌ژار، ۱۳۸۱: ۲۲۳) و در نتیجه فعالیت‌های وی شاه دستور داد یک سال در صفحات کرمانشاهان و کردستان اتباع و وابستگان عبدالرحمن جابه‌جا شوند تا سال دیگر، موسم بهار به تهیه اسباب کارزار پردازند». (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۲۸) علی پاشا در اعتراض به حمایت ایران از عبدالرحمن پاشا، سفیر خود احمد چلبی پاشا را روانه ایران نمود. فتحعلی شاه بنا به ملاحظه روابط با عثمانی‌ها از موضع خود عدول کرد. (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، ۱۳۶۶: ۵۱) و سفیر خود، میرزا صادق وقایع‌نگار را با احمد چلبی پاشا روانه بغداد کرد تا به تفصیل در باب این موضوع به گفتگو پردازند. اما علی پاشا خالد پاشا را به ایالت شهرزور گماشت و فرستاده‌ای با پیشکش و هدایای فراوان به دربار ایران گسیل داشت تا دفع الوقت نماید. (خاوری، ۱۳۸۱: ۲۵۱) فتحعلی شاه در مقابل امان‌الله خان و عبدالرحمن پاشا را به دربار فراخواند و پس از خلعت دادن به عبدالرحمن، فرمان حکومت شهرزور و سلیمانیه را به وی داد و امان‌الله خان را مکلف نمود که او را بر تخت ولایت بابان استقرار دهد. (شافعی، ۱۳۷۸: ۷۸۵-۷۸۴) امان‌الله خان پس از بازگشت به سنج و جمع‌آوری نیروهایش به سوی قلمرو بابان حرکت کرد و با اقتدار، عبدالرحمن را به قدرت نشاند و خالد پاشا را متواری ساخت. (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۲۶) علی پاشا با جمع‌آوری سی‌هزار نفر به سمت زهاب واقع در غرب کرمانشاه، پیشروی نمود تا با استفاده از سرگرمی‌های ایران در جبهه نبرد با روس‌ها به

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۷

اشغال این نواحی بپردازد. وی در آنجا خواهرزاده خود سلیمان پاشا کهیا را با پانزدههزار نفر عازم شهرزور نمود تا عبدالرحمن پاشا را از قدرت خلع نماید. فتحعلی شاه نیز فرزند ارشد خود محمدعلی میرزای دولتشاه را «صاحب اختیار حدود عراقین عرب و عجم لقب داد و ایالت کرمانشاهان تا حدود بغداد، از سرحد بصره تا قصبه خرم آباد را به او واگذاشت». (سپهر، ۱۳۵۳: ۱۵۷) در این میان سلیمان پاشا شهرزور را اشغال کرد و عبدالرحمن - امیر بابان - را به سوی ایران فراری داد.

فتحعلی شاه، نوروزخان میربار را از آذربایجان روانه مقابله با علی پاشا در ذهاب و بازپس گیری شهرزور کرد. علی پاشا به شهرزور عقب نشینی و در کنار رود سیروان خیمه زد.

نوروزخان به دستور محمدعلی میرزا که این زمان در کردستان مستقر شده بود، از ذهاب تا بعقوبه و از بعقوبه تا مندلیج را عرصه قتل و غارت نمود. (نفیسی، ۱۳۶۰: ۲۰۱) محمد علی میرزا موظف بود عبدالرحمن پاشا را با کمک فرج الله خان افشار نسقچی باشی و محمدولی خان قاسملوی افشار و صفیاریان کردبچه و نیروهای امان الله خان اردلان، مجدداً بر مسند ولایت مستقر سازند. (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۵۴) این نبرد در حالی شکل می گرفت که ایران و عثمانی با تحریک فرانسه به منظور تأمین منافع کوتاه مدت خویش، در صدد مذاکراتی برای ایجاد یک اتحاد سه جانبه بودند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

نبرد جلگه مریوان ۱۲۲۱ ق.

در سال ۱۲۲۱ ق. نخستین رویارویی مستقیم سپاهیان ایران و عثمانی در دوره قاجار در مرزهای غربی شکل گرفت. امان الله خان با ده هزار نفر از نیروهای خود در این جنگ حضور یافت. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۰) سپاه پاشای بغداد شکست خورده و عبدالرحمن پاشا بار دیگر به پشتیبانی نیروهای ایرانی در ولایت بابان مستقر شد. (شافعی، ۱۳۷۸: ۷۸۵) علی پاشا به بغداد گریخت و شیخ جعفر لحساوی - از علمای بزرگ نجف - را به شفاعت همه اسرا و سلیمان پاشا کهیا، نزد محمدعلی میرزا فرستاد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۸۳)

۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

محمدعلی میرزا اسرا را به احترام شیخ جعفر آزاد نمود، اما سلیمان پاشا را کت بسته روانه تهران کرد. در این زمان که شیخ برای شفاعت او روانه تهران شده بود، پاشای ارزنه‌الروم - یوسف پاشا - با فرستادن فیضی محمود افندی به نزد عباس میرزا، خواهان وساطت نایب‌السلطنه در استخلاص سلیمان پاشا که میا شد. (دنبلی، ۱۳۸۴: ۱۴۰) عباس میرزا چون درخواست والی ارزنه‌الروم را به فتحعلی شاه اعلام کرد وی با آن موافقت نمود. (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، ۱۳۶۶: ۶۱)

بعد از این پیروزی، امان‌الله خان اردلان - والی کردستان - به رسم هر ساله، در ذی‌الحجه سال ۱۲۲۲ق. روانه دربار قاجار شد و به پاس خدماتش از فتحعلی شاه، فرمان و خلعت نیابت کردستان را به نام فرزند ارشد خود محمدحسن خان دریافت کرد. (اردلان، ۲۰۰۵: ۲۰۱)

روی گردانی عبدالرحمن پاشا بابان از دولت ایران

در سال ۱۲۲۲ق. علی پاشا - والی بغداد - در یک درگیری داخلی کشته شد و مردم بغداد با حمایت از سلیمان پاشا - خواهرزاده او - وی را به قدرت رساندند. این شرایط اوضاع منطقه را درهم ریخت. (تره زل، ۱۳۶۱: ۶۵) دربار عثمانی از جلوس وی به خاطر گرایشاتی که به ایران داشت، راضی نبود. با وجود این به دلیل مشکلات داخلی خود، در آن برهه با استقرار او بر کرسی حکومت بغداد موافقت نمود، اما حکومتش چندان به طول نینجامید.

در سال ۱۲۲۴ق. همچون سال‌های گذشته، جمعی از ایلات جاف شهرزور برای بیلاق و استفاده از مراتع کردستان به اطراف مریوان آمدند. اما در مدت سکونت خود به رفتار نامناسب با اهالی دهات و روستاهای اطراف مریوان - که در شمار اتباع امان‌الله خان اردلان محسوب می‌شدند - دست زدند. وی نیز در پاسخ به اعتراض مردم برای تنبیه طایفه جاف، به مریوان لشکر کشید و آنان را تا شهرزور تعقیب نمود و در بازگشت نیز اطراف شهرزور را مورد قتل و غارت قرار داد. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

عبدالرحمن که ظاهراً مترصد فرصتی بود تا خود را از وابستگی به ایران برهاند، این فقره را دستاویزی نمود. (مصنف، ۲۵۳۶: ۸۹) لذا در سال ۱۲۲۵ق. زمانی که حالتی افندی از

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۹

سوی باب عالی برای عزل سلیمان پاشا کهمیا - حکمران وابسته به ایران - جمعی از پاشایان موصل و کرکوک را به دعوت فراخواند، عبدالرحمن پاشا علناً با پیوستن به جرگه مخالفان سلیمان پاشا، مخالفت خود را به دولت ایران نشان داد. (دنبلی، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۹۹)

سلیمان پاشا - حکمران بغداد - از دولت ایران طلب استمداد نمود و فتحعلی شاه نیز در شعبان ۱۲۲۵ ق. از یک طرف به والی اردلان، امان‌الله خان فرمان داد که به شهرزور لشکرکشی نماید (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۱/ اردلان، ۲۰۰۵: ۲۰۳-۲۰۲) و از سوی دیگر میرزا صادق وقایع‌نگار را نیز برای رسیدگی به این موضوع، روانه بغداد کرد. نیروهای امان‌الله خان اردلان هنوز در مریوان بودند، که سلیمان پاشا در درگیری با معاندان خود شکست خورده و به میان گروهی از اعراب متواری شد و به دست میزبانان نامهربان خود به قتل رسید. (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۷۰-۴۶۹) میرزا صادق وقایع‌نگار نیز که موفق به رفتن به بغداد نشده بود به تهران بازگشت و تفصیل ماجرا را بیان داشت.

عبدالرحمن پاشا با استفاده از اغتشاشات داخلی عراق عرب و سرکشی در برابر ایران به دو ولایت کوی و حریر حمله کرد و محمود آقا پسر خود را در آنجا حاکم نمود. (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۳) وی همچنین در نزدیکی ذهاب حاکم ولایات درنه و باجلان را خودسرانه عزل نمود. محمدعلی میرزا این اقدامات او را برنتابید و با لشکری مرکب از سپاهیان خود و سپاه امان‌الله خان - والی اردلان - از راه ذهاب در شعبان ۱۲۲۶ ق. روانه شهرزور شد. عبدالرحمن پاشا که تاب مقاومت در خود نمی‌دید، دوباره به انقیاد محمدعلی میرزا دولت‌شاه گردن نهاد و در حکومت خود ابقا شد. (شافعی، ۱۳۷۸: ۷۸۶)

اطاعت دوباره عبدالرحمن پاشا - امیر بابان - از ایران پس از پنج سال، برای بار دوم ایران و عثمانی را در تقابل هم قرار داد. این در حالی بود که عباس میرزا از سال ۱۲۲۵ ق. مذاکراتی با والی ارزنه‌الروم برای اتحاد علیه روسیه آغاز نموده بود. دولت عثمانی برای استفاده از این موقعیت در جلب حمایت ایران علیه روسیه، هیأتی مرکب از عبدالوهاب پاشا، حیرت پاشا و شاکر پاشا را برای مذاکره با صدراعظم وقت ایران - میرزا شفیع - روانه ایران کردند (۱۲۲۶ ق.). آنان خواستار عدم حمایت ایران از عبدالرحمن پاشا و قطع مداخله در امور امارت بابان و حمایت از عثمانی در آخسقه و قارص بودند. (خاوری، ۱۳۸۰: ۳۲۴) اما اولیای دولت ایران که حفظ نفوذ خود را در ولایات شرقی عثمانی نتیجه دخالت در امور بابان می‌دیدند، ضمن رد این درخواست، متذکر شدند که پاشای

۱۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

سلیمانیه و شهرزور بایستی با موافقت ایران تعیین گردد، والی بغداد نسبت به دولت ایران طریق رفق و مدارا پیشه کند، سرحداران عثمانی از اذیت و آزار زوآر ایران خودداری نمایند و ایران و عثمانی منافع یکدیگر را در قراردادهای خود با روسیه در نظر بگیرند. (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۷۲)

با وجود این، دو دولت بدون توجه به این مذاکرات بار دیگر بر سر مسأله بابان در سال ۱۲۲۷ق. در مقابل هم صف‌آرایی کردند. همان‌طور که اشاره شد، اعلام مطاوعت دوباره عبدالرحمن‌پاشا، والی جدید بغداد - عبدالله‌پاشا - را که از سوی باب عالی تحریک شده بود، به مقابله با او واداشت که منجر به خلع قدرت عبدالرحمن‌پاشا گردید. عبدالرحمن‌پاشا که این زمان با والی اردلان کدورتی داشت، مستقیماً به کرمانشاه و نزد محمدعلی‌میرزا پناهنده شد. (سپهر، ۱۳۵۳: ۲۲۵) فتحعلی‌شاه که پیش‌تر از عقد پیمان صلح بخارست در ۱۲۲۶ق. / ۱۸۱۲م. میان روس و عثمانی به جهت در نظر نگرفتن مصالح ایران از سوی عثمانی منزجر بود، (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۲۲۱) عزل عبدالرحمن‌پاشا را دستاویز خود نمود. از این‌رو دستور حمله به خاک عثمانی و نصب مجدد عبدالرحمن‌پاشا را به محمدعلی‌میرزای دولت‌شاه داد و قاسم‌خان قوانلو و فرج‌الله‌خان افشار را نیز به کمک او فرستاد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۰۵-۱۵۰۴)

بدین ترتیب در شعبان ۱۲۲۷ق. نیروهای ایران از سه طرف به بغداد حمله کردند. یک گروه به فرماندهی دولت‌شاه که نیروهای والی اردلان، امان‌الله‌خان را نیز همراه خود داشت، از راه ذهاب حمله نمودند و دو گروه دیگر نیز حمله خود را از راه قزل رباط و قراتپه آغاز کردند. (نفیسی، ۱۳۶۶: ۲۰۲)

شایان ذکر است که والیان اردلان در این لشکرکشی‌ها استقلالی از خود نداشتند و مطیع اوامر دربار بودند؛ زیرا با وجود روابط سرد امان‌الله‌خان اردلان با امیر بابان عبدالرحمن‌پاشا، در این برهه، علی‌رغم میل باطنی خود و به دستور دولت‌شاه، همچنان با سپاه اردلان به منظور تفویض قدرت بابان به عبدالرحمن‌پاشا شرکت داشت. به هر ترتیب بر اثر پیشروی‌های سپاه ایران چیزی به فتح بغداد نمانده بود که عبدالله‌پاشا برای جلوگیری از پیشروی آنها به حيله‌ای متوسل شد و شیخ محمد نجفی را شفیع قرار داده و مانع از فتح بغداد شد. محمدعلی‌میرزا نیز با قبول شفاعت وی، عبدالرحمن را مجدداً در بابان منصوب کرد و خود به کرمانشاه بازگشت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۵)

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۱۱

در سال ۱۲۲۸ ق. / ۱۸۱۳ م. دولت عثمانی برای تحکیم روابط با دولت ایران، یکی از سفرای خود به نام جلال‌الدین افندی را روانه ایران نمود. (دنبلی، ۱۳۸۴: ۲۱۲) وی نیز همانند سفرای قبلی خواستار عدم دخالت ایران در امور امارت بابان، استرداد اموال غارت شده به دست سپاهیان ایران از بغداد بود. دولت ایران در قبال باز پس دادن اموال مذکور، تقاضای استرداد اموال غارت شده زائران ایران توسط اعراب را داشت و در مورد پاشایان بابان، نیز موضع ایران چنین بود: «چون قبایل بابان در حدود کردستان بیلاق می‌کنند و مردم کردستان به اراضی بابان به قشلاق می‌روند، اگر پاشایان شهرزور دست‌نشان کارداران ایران نباشند، این مخالفت در پایان کار، سبب مخالفت دولتین گردد»؛ (سیهر، ۱۳۵۳: ۲۳۳-۲۳۲) لذا آنان بایستی به «صوابدید امنای دولت ایران منصوب گردیده و وزیر بغداد، اوامر سلاطین ایران را مطیع باشند» (خاوری، ۱۳۸۰: ۳۲۵) این آخرین باری بود که ایران اقدام به نصب عبدالرحمن پاشا نمود و وی تا سال ۱۲۳۰ ق. که وفات یافت در مقام خود باقی ماند.

رابطه پاشایان بابان پس از عبدالرحمن پاشا با دولت ایران

پس از مرگ عبدالرحمن پاشا، اولیای دولت عثمانی، فرمان ولایات بابان، کوی و حریر را به همراه تشریفات رسمی به محمود پاشای بابان تقدیم نمودند. (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، ۱۳۶۶: ۲۰۳) با این انتصاب که طبق توافق قبلی به تأیید امنای دولت ایران رسیده بود، محمود پاشا پسر عبدالرحمن پاشا رسماً جانشین پدر شد. اما پس از مدتی معلوم شد که محمود پاشا برخلاف پدر، تمایلی به دربار ایران ندارد. به همین دلیل در اختلافات داخلی آنان، محمدعلی میرزای دولت‌شاه از عبدالله پاشا عموی او که مدعی ولایت بابان بود و پس از درگیری‌اش با محمود پاشا به ایران پناهنده شده بود، حمایت کرد و او را در ولایت بابان به قدرت رساند. (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۴۴-۱۴۳) اما وی پس از مدتی وفات یافت و محمود پاشا با جلب نظر دولتمردان قاجار دوباره بر ملک سلیمانیه و بر تخت امارت بابان مستقر گردید.

دولت‌شاه در سال ۱۲۳۴ ق. برای سرکوبی داوود پاشا - والی جدید بغداد که با حمایت خود او بر سر کار آمده بود - بار دیگر به آنجا لشکر کشید. ظاهراً دلیل این لشکرکشی

۱۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

عدم تعهد والی بغداد به توافقات معین شده، پیش از رسیدن به قدرتش بود. محمدعلی میرزا پس از مطیع کردن داوودپاشا، (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۴۲) وی را ملزم ساخت تا قدرت محمودپاشای بابان را - که این بار تحت حمایت او به قدرت رسیده بود - به رسمیت بشناسد و سپس به کرمانشاه بازگشت. تا سال ۱۲۳۶ ق. که قوای ایران از دو جبهه غربی و شمالی به خاک عثمانی لشکرکشی کردند، واقعه دیگری در غرب ایران رخ نداد. در این سال، محمدعلی میرزا دوباره به سبب آنکه محمود پاشای بابان به اغوای داوودپاشا از دولت ایران روی گردان شده بود، امان‌الله‌خان اردلان و سپاه کردستان را از راه مریوان روانه فتح شهرزور نمود و خود با نیروهای والی لرستان و اسدخان بختیاری از راه اورامان روانه فتح بغداد شد. (مصنف، ۹۲: ۲۵۳۶)

امان‌الله‌خان در دشمنی با عبدالرحمن پاشا، حوالی شهرزور را غارت نمود، اما نتوانست محمودپاشا را به چنگ آورد. ظاهراً وی از ترس نیروهای والی اردلان، به کوی و حریر گریخته بود و پس از مدتی حصارى شدن در آنجا به عباس میرزا پناهنده شد. (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۴۴) در این حال، محمدعلی میرزای دولت‌شاه نیز در نزدیکی بغداد دچار بیماری شد و به شفاعت شیخ موسی نجفی بدون اینکه موفق به فتح بغداد شود، به کرمانشاه بازگشت. اما در نزدیکی طاق‌گرا، در صفر ۱۲۳۷ ق. وفات یافت و فرزندش محمدحسین میرزا از جانب فتحعلی‌شاه جانشین او در کرمانشاه شد. (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۷) محمودپاشا بعدها با وساطت عباس میرزا دوباره بر کرسی امارت بابان مستقر گشت.

در جبهه شمالی که عباس میرزا نایب‌السلطنه فرماندهی سپاه ایران را بر عهده داشت، مهم‌ترین دلایل بروز اختلافات و شکل‌گیری نبرد عبارت بودند از: تحریک ایلات حیدرانلو و سیبکی - که از اتباع دولت ایران بودند - توسط پاشای موش برای استقرار در خاک عثمانی؛ کشته شدن صادق بیگ نامی که تحت حمایت عباس میرزا بود و پس از پناهنده شدن به ایران با شرایطی، به عثمانی تحویل داده شده بود؛ بدرفتاری با جمعی از زوآر ایرانی عتبات عالیات که عده‌ای از اهل حرم فتحعلی‌شاه نیز جزو آنان بودند. ظاهراً سرحدداران عثمانی به بهانه اینکه بخشی از اموال تجار ایرانی به خاطر عدم پرداخت حقوق گمرگی در میان اسباب و اموال اهل حرم پنهان گشته، به تفتیش وسایل آنان پرداخته بودند که این امر از دید امنای دولت ایران عملی توهین‌آمیز تلقی می‌شد. (سپهر، ۱۳۵۳: ۳۱۷-۳۱۶)

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۱۳

در این جبهه عباس میرزا و سپاهیان‌ش موفقیت‌های فراوانی کسب نمودند. آنها با استفاده از گرفتاری‌های دولت عثمانی در یونان، عربستان، بوسنی و هرزگوین و مناطق دیگر، قلاع بایزید، آبشگرد، ماردین، ملازگرد، بتلیس، موش، اخلاط، عادلجواز، ارجیش، خنوس و سرای توپراق قلعه را ضمیمه خاک ایران کردند و چهل و هشت عراده توپ به غنیمت گرفتند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۴۹-۱۵۴۷)

فتحعلی شاه با شنیدن اخبار این فتوحات تصمیم گرفت در جبهه غربی اقدام ناتمام دولت‌شاه را از طریق جانشین او از سر گیرد؛ (نقیسی، ۱۳۶۶: ۲۰۴) لذا به این منظور جمعی از سرداران خود از جمله عبدالله میرزا حاکم خمسه و ذوالفقارخان سمنانی را مأمور کرد تا با حکام محلی آنجا به همراه شاهزاده جوان قاجار - محمدحسین میرزا - به بغداد لشکرکشی نمایند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۴۸-۱۵۴۷). در این زمان که جمعی از ایلات و طوایف شهرزور از جمله جاف‌ها در نواحی اطراف مریوان مجدداً مسبب اذیت و آزار اهالی شده بودند، امان‌الله خان اردلان ناچار شد تا نیروهایش را از راه مریوان دوباره به جانب شهرزور گسیل دهد. ظاهراً پاشای بابان در تحریک این ایلات و اقدام آنان بی‌تقصیر نبود، اما والی اردلان به سبب وبایی که در میان لشکریان‌ش افتاد، سریعاً به سنج بازگشت.^۱ (مصنف، ۲۵۳۶: ۹۲ / سندجی، ۱۳۷۵: ۱۹۴-۱۹۳ / اردلان، ۲۰۰۵: ۲۱۵)

بقایای لشکریان ایران که اندیشه فتح بغداد را داشتند به همین دلیل و نیز به سبب اقدام دو دولت برای انجام مذاکرات صلح‌آمیز به سرعت بازگشتند.

شایان ذکر است برخی از مورخان بر این باورند که در حمله ایران به خاک عثمانی تحریکات بیگانگان از جمله انگلیسی‌ها و روس‌ها بی‌تأثیر نبوده است. فرهاد میرزا معتمدالدوله، جنگ مزبور را نتیجه تحریکات انگلیسی‌ها می‌داند تا عباس میرزا را از توجه به شرق و خراسان بزرگ - که در اندیشه انفکاکش از ایران بودند - منصرف سازند. (معتمد، ای‌تا: ۲۹) با این حال، نباید اقدامات روس‌ها را خالی از تأثیر دانست. آنچه به آن می‌توان پی برد اینکه بیگانگان به جهت حفظ مصالح خود، سعی در تفرقه انداختن میان جهان اسلام داشتند و مذاکرات و مباحثات ایران و عثمانی نیز در زمینه اتحاد و یگانگی بدون توجه به این مسأله، همواره در طی این سال‌ها بی‌نتیجه ماند.

۱- نکته مهم اینکه سندجی و مستوره اردلان این لشکرکشی را قبل از وفات محمدعلی میرزا و در سال ۱۳۳۶ ق. می‌دانند. اما با توجه به شواهد ذکر شده در منابع رسمی، گزارش مصنف به حقیقت نزدیک‌تر است.

عهدنامه ارزنه‌الروم اول و تداوم دخالت‌های ایران در امارت بابان

در سال ۱۲۳۸ ق. مذاکرات صلح در نتیجه پادرمیانی سفیر انگلیس در دربار عثمانی در ارزنه‌الروم آغاز شد. (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۳۵) محمدعلی‌خان مستوفی آشتیانی و رفوف‌پاشا - حاکم ارزنه‌الروم - نمایندگان دولت ایران و عثمانی در این مذاکرات بودند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۵۶) به دنبال مذاکرات و کسب توافقات مورد نظر در نوزدهم ذیقعد ۱۲۳۸ ق. پیمان ارزنه‌الروم به امضا رسید. این پیمان دارای یک مقدمه، اساس، شروط ضمن قرارداد و هشت ماده بود. (پارسا دوست، ۱۳۶۴: ۵۸)

در مقدمه این پیمان ذکر گردید که در باب مرز دو کشور، حجاج و تجار فراری و نحوه رهایی اسرا و اقامت شخص معین در دربارهای دو دولت همچنان بر مبنای عهدنامه صلح کردان در سال ۱۱۵۹ ق. عمل شود و شرط شد مابین دو کشور، معامله‌ای که باعث کدورت شود رخ ندهد و هر آنچه متعلق به خاک عثمانی بود که در اثنا یا قبل از جنگ به تصرف دولت ایران درآمده است تا دو ماه پس از تاریخ امضای این قرارداد به خاک عثمانی برگردد و به نشانه احترام به این صلح، اسرای طرفین نیز بدون هیچ قید و شرطی آزاد گردند. یکی از مهم‌ترین مواد این عهدنامه، ماده نخست آن بود که در مورد کردستان مقرر می‌کرد که دو دولت در امور داخله یکدیگر مداخله نکنند و در مورد مناطقی از جمله محالی که از توجیهات و سنجاقات و کردستان داخل حدودی باشد سبباً من الاسباب وجهاً من الوجهه از طرف دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در متصرفین سابق و لاحق تصاحب نشود و در حوالی مذکوره اگر از اهالی طرفین به ییلاق و قشلاق عبور نمایند، در باب مرسومات عادیه ییلاقی و قشلاقی و سایر دعاوی که وقوع یابد مابین وکلای نواب ولیعهد ایران و وزیر بغداد مخابره نشده، رفع نمایند که باعث کدورت در میان دولتین نگردد». (سپهر، ۱۳۵۳: ۳۴۲-۳۴۰)

موارد دیگر عهدنامه به امور حجاج، زوّار و مسافرین اختصاص داشت که دو دولت توافق نمودند مقابله دوستانه‌ای داشته باشند. در مورد ایلات سرحدی، خصوصاً ایلات حیدرانلو و سبکی - که عامل اختلافات اخیر بودند - قرار شد که در خاک عثمانی سکونت گیرند و عثمانی‌ها نیز متعهد شدند که از تجاوزات آنان به خاک ایران جلوگیری نمایند. (همانجا)

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۱۵

آنچه از فحوای ماده نخست برمی‌آید، ایران دیگر حق دخالت در امور شهرزور و سلیمانیه و امارت بابان را نداشت. اما دولتمردان قاجار نمی‌توانستند از ایل بابان و امارت آن، که سال‌ها مرکز ثقل سیاسی ایران در کردستان و تنها راه نفوذ قاجار در ولایت شرقی بود به راحتی چشم‌پوشی کنند. از این رو فتحعلی‌شاه در نامه‌ای به عباس‌میرزا ضمن تأیید قرارداد انعقاد صلح درباره این ماده وی را مأمور کرد با باب عالی مذاکره کند.

همان‌گونه که دولت ایران در باب ایلات حیدرانلو و سیبکی با عثمانی از در مسالمت برآمده بود، عثمانی‌ها نیز در مورد بابان‌ها این گذشت را داشته باشند. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۶۹: ۱۴۴-۱۴۳) اعتراضات ایران مبنی بر تغییر مفاد عهدنامه در مورد حاکمیت بابان‌ها به باب عالی اعلام شد. اما در ربیع‌الآخر ۱۲۳۹ق. باب عالی این درخواست دولت ایران را رد کرد. با وجود این، ایران در ارمنستان شرقی آنچه از خاک عثمانی را تسخیر نموده بود به آنان باز پس داد. ظاهراً علت این نرمش، جنگی بود که با روس‌ها در حال به وقوع پیوستن بود. (اسناد و مکاتبات تاریخی، ۱۳۶۶: ۸/۲)

با وجود این، دربار قاجار همچنان در پی فرصتی بود تا در ایل و امارت‌نشین بابان دخالت‌های خود را از سر گیرد. لذا وقتی داوودپاشا - والی بغداد - رفتار نامناسبی با زوآر و حجاج ایرانی در پیش گرفت، این موضوع را دستاویز خود نمود و عباس‌میرزا به حمایت از محمودپاشای بابان برخاست. چرا که محمودپاشا چند باری بود که در درگیری‌های داخلی بابان دست به دامان ایران می‌شد و هر بار با پشتیبانی و حمایت نایب‌السلطنه تقویت می‌گردید تا اینکه در سال ۱۲۴۷ق. وی در یک درگیری داخلی با برادرش سلیمان پاشای بابان با قهر و غلبه از شهرزور و سلیمانیه بیرون رانده شد. وی نیز که از حمایت دولت ایران نسبت به خود اطمینان داشت، روانه ایران شد. این مسأله زمینه را برای منازعات بعدی فراهم ساخت و والی کردستان اردلان به دستور فتحعلی‌شاه آماده حمله به قلمرو عثمانی شد.

خسروخان سوم اردلان و مأموریت او در بابان

فتحعلی شاه پس از پناهنده شدن محمود پاشای بابان، خسروخان سوم - والی اردلان - را که پس از پدرش بر تخت ولایت کردستان اردلان جلوس نموده بود، در سال ۱۲۴۷ ق. به دربار فراخواند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۴ / صفی زاده، ۱۳۷۸: ۵۰۷) و وی را مأمور انتصاب محمود پاشا بابان در شهرزور کرد.^۱ وی با نیروهایش و محمود پاشا عازم شهرزور شد. سلیمان پاشا به محض ورود نیروهای والی، متواری گشت و محمود پاشای بابان به قدرت رسید. والی اردلان که به نظر قصد حمله به بغداد و فتح آن را داشت به دلیل شیوع بیماری وبا، به سرعت به سنندج بازگشت. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۰۴-۲۰۳) این اولین و آخرین مأموریت والی جوان اردلان از سوی دربار ایران به قلمرو امارت کردستان بابان بود. محمود پاشای بابان که سالها تحت حمایت عباس میرزا حکمرانی می کرد، پس از مرگ وی در سال ۱۲۴۹ ق. از حکومت بابان کناره گیری کرد و در خانقاهی که محل سادات و مشایخ نقشبندیه بود، گوشه نشینی اختیار کرد و بدین ترتیب، ملک بابان بر سلیمان پاشا برادر او مسلم گشت. (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۴۹) در تمامی سالهای پس از انعقاد عهدنامه ارزنه الروم تا وفات فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ ق. برخورد نظامی جدی میان دو دولت رخ نداد، اما همواره با نقض برخی از مفاد عهدنامه از سوی طرفین، بساط تیرگی روابط بر پا بود. از آنجا که این عهدنامه نیز نتوانسته بود تکلیف حدود مرزهای طولانی ایران و عثمانی را به طور مشخص روشن کند، همچنان اختلافات مرزی و مسأله زوآر و عتبات و حجاج ایرانی و اذیت و آزار آنان و از همه مهم تر مسأله ایل بابان و حکومت امارت نیمه مستقل آنان بر سلیمانیه، نمایندگان امپراتوری عثمانی و حکومت قاجار را به رفت و آمد و تشکیل جلسات متعدد واداشت. با این حال، دو طرف هیچ وقت به نتیجه ای قطعی برای حل ریشه ای این مسائل نرسیدند و دامنه این اختلاف به دوره محمدشاه قاجار نیز کشانیده شد.

۱- سنندجی سال اقدام والی را در به تخت نشاندن پاشای بابان ۱۲۴۲ ق. می داند.

پناهنده شدن محمودپاشا بابان به ایران و شکست رضاقلی خان والی اردلان در

انتصاب او بر امارت بابان

محمودپاشا بابان پس از مدتی عزلت‌نشینی با جلب نظر پاشای بغداد، حکومت ملک بابان را باری دیگر به دست گرفت. اما هنوز یک سال از حکومتش نگذشته بود که بر کنار شد و یکی از اقوام او به نام احمدپاشا از سوی علی‌رضاپاشا - والی بغداد - به حکومت بابان منصوب شد. (همان: ۱۵۶)

محمودپاشا نیز بلافاصله با جمعی از نزدیکان خود که حدود هزار نفر بودند، روانه ایران شد و نزد رضاقلی خان - والی وقت اردلان - پناهنده شد. (همانجا) رضاقلی خان پاشای بابان را در سال ۱۲۵۷ق. با خود به تهران برد تا در مورد استقرار او در شهرزور از دربار کسب تکلیف کند. دربار قاجار با استقبال از محمودپاشا، والی را مکلف به نصب مجدد او بر کرسی بابان کرد. رضاقلی خان اردلان در بازگشت به سنندج عازم شهرزور و سلیمانیه شد. درست در این زمان، حکومت محلی اردلان در آتش نفاق و اختلافات داخلی می‌سوخت. والیه مادر رضاقلی خان والی جوان و میرزا هدایت‌الله - وزیر دستگاه اردلان - از مهم‌ترین مخالفان والی جوان اردلان بودند. (اردلان، ۱۳۲۵: ۱۸۷-۱۸۶)

در هنگام سفر رضاقلی خان به تهران، دامنه اختلافات داخلی آنان عمیق‌تر شد. وزیر بی‌تدبیر اردلان با آگاهی از اندیشه والی در مورد خویش و نزدیکانش، بر آن شد تا با طرح نقشه‌ای، مأموریت والی را به شکست بکشاند. برای این منظور، وی جمعی از مردان زبده فوج کردستان را به سرکردگی امان‌الله‌بیگ وکیل همراه محمودپاشا روانه سلیمانیه کرد و خود با والی و جمعی از نزدیکانش در جلگه مریوان خیمه زدند. او که پیش‌تر با عبدالله پاشا حاکم وقت بابان - این زمان احمدپاشا هنوز به محل مأموریت خود نیامده و عبدالله پاشا به نیابت از وی، امور را اداره می‌کرد - تبانی نموده بود، به واسطه جاسوسان خویش به او اطلاع داد که لشکر والی از جنگجویان ماهر خالی شده و خود او نیز مشغول عیش و نوش است. عبدالله پاشا، با استفاده از این فرصت به سپاه اردلان شبیخون زد و رضاقلی خان و سپاهش را به هزیمت دادند. (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۲۵/ مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۹۴) از آن سو، لشکر دیگر خان اردلان که به سلیمانیه رفته بود، با

۱۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

نهب و غارت اطراف، موفق به نصب محمود پاشای بابان شد. اما خبر شکست و فرار والی، آن سپاه را نیز متلاشی و مجبور به بازگشت کرد. (اردلان، ۱۳۲۵: ۱۹۰)

رضاقلی خان در بازگشت برای عذر تقصیر، نماینده خود، میرزا عبدالمجید نامی را روانه دربار قاجار کرد. از آنجا که پیش تر مادرش - والیه - برای شرح ماجرا به دربار فراخوانده شده بود، به خوبی درباریان را علیه والی تحریک کرده بود؛ به طوری که به محض ورود میرزا عبدالمجید، محمدشاه دستور قتل وی و عزل والی را صادر کرد. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۲۳-۲۲۲)

حمله رضاقلی خان والی اردلان به سلیمانیه به حکم شاهنشاه غازی - محمدشاه - مورد اعتراض سفیر عثمانی در ایران قرار گرفت و وی به بهانه این تجاوز، درصدد برآمد خاک ایران را ترک نماید. (اسناد و مکاتبات تاریخی قاجاریه، ۱۳۶۶: ۱۹/۲) محمدشاه قاجار که تا این زمان به دلایلی، رابطه مناسبی با باب عالی نداشت، در پی این شکست، عزم خود را برای حمله به خاک عثمانی جزم کرد. (واتسن، ۱۳۴۸: ۳۱۳) نکته مهم اینکه این تصمیم، دلایل دیگری چون تداوم اذیت و آزار حجاج و زوآر ایرانی از سوی عمال عثمانی در طی دوران حکومت محمدشاه، حمله والی بغداد - علی رضاپاشا - به محمره (خرمشهر) در ۱۲۵۳ق. و قتل و غارت آنجا، تجاوز ایلات و عشایر سرحدی و ضبط اموال تجار و بازرگانان ایران را نیز داشت. بدین ترتیب محمدشاه در سال ۱۲۵۹ق. همدان را مرکز عملیات خود قرار داد و فرماندهی این سپاه را به برادر خود بهمن میرزا داد. اما وساطت سفرای روس و انگلیس (سایکس، ۱۳۶۳: ۴۸۶) که برای حفظ منافع خود نمی خواستند وضع موجود ایران و عثمانی به هم بخورد، مانع از این لشکرکشی شد و آنان تا آنجا پیش رفتند که طرفین را برای انجام مذاکرات و برقراری صلح آماده کردند. (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۴۵)

عهدنامه ارزنه‌الروم دوم و پیامدهای آن

در ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ق. کمیسیون مرکب از نمایندگان دولت ایران، عثمانی و سفرای روس و انگلیس در ارزنه‌الروم تشکیل شد و در نتیجه این مذاکرات که چهار سال به طول انجامید، عهدنامه ارزنه‌الروم دوم در جمادى‌الثانی ۱۲۶۳ق. در ۹ ماده منعقد شد. در این معاهده که جامع‌ترین قرارداد بین دو دولت تا آن زمان بود، برای رفع

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۱۹

اختلافات میان طرفین در مورد مسائلی از جمله وضعیت کردستان، ابهامات مرزی مسأله زوآر و حجاج ایرانی و مسأله بازرگانان، راهکارهایی ارائه شد. (همان: ۱۵۶)

در مورد حاکمیت شهرزور، سلیمانیه و ایل بابان و امارت نیمه‌مستقل آنان که سال‌ها از مسائل بحث برانگیز ایران و عثمانی در طی دوره قاجار بود، بر اساس ماده دوم این عهدنامه مقرر شد ایران از هرگونه ادعا در مورد شهرزور و سلیمانیه چشم‌پوشی کند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۸۱/گزیده اسناد سیاسی، ۱۳۶۹: ۳۱-۳۰) این مسأله پیامدهای متعددی برای قاجارها و حکومت محلی بابان و همچنین والی‌نشین اردلان در ایران در پی داشت. نخست آنکه: ایران با چشم‌پوشی از دخالت در امور شهرزور و سلیمانیه برای همیشه نفوذ خود را در بین‌النهرین از دست داد. دوم آنکه بابان‌ها نیز بزرگ‌ترین حامی خود را در برابر باب عالی از دست دادند و به زودی اسباب عزل کامل آنها فراهم آمد.

حمایت ایران از این حاکم‌نشین تا آنجا مهم بود که هنوز دو سال از انعقاد عهدنامه ارزنه‌الروم نگذشته بود که در سال ۱۲۶۶ق. باب عالی بساط حکومت آنان را برچید. اختلافات داخلی، دورویی و تقابل برخی از حکام بابان در برابر ایران و عثمانی و ضعف درونی این حکومت از جمله دلایل دیگر انقراض آنان بود.

مؤلف سیرالاکراد - از اعقاب این خاندان - اشاره دارد که: «چون در سنه ۱۲۶۵ق. عبدالکریم پاشا از دولت عثمانی به ایالت عراق عرب نامزد گشت، چون یکی از رسومات و قواعد تنظیمات دولتی، رفع خانواده‌های قدیم از هر مملکتی است، لاجرم توقف حاکم بابان را نیز خارج از قانون می‌دانستند؛ در نهان به عبدالکریم پاشا سپردند که اگر بتواند حاکم بابان را از میان بردارد و حاکمی از غیر بگذارد». (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۶۹)

نتیجه

حکومت محلی اردلان کردستان از دوره صفویه به سبب شرایط سوق‌الجیشی خاص قلمرو خود به عنوان نیروی حائل در تلاقی دو امپراتوری ایران و عثمانی قرار گرفته بود. لذا در دوره قاجارها نیز به سبب تداوم درگیری‌های ایران و عثمانی و شرکت آنان در برخی از این اختلافات، این مقام و موقعیت خود را همچنان حفظ نمود.

۲۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

قاجارها به سبب وجود اماکن متبرکه و دفاع از جماعت شیعه‌مذهب آنجا، حمایت از حکام بابان در برابر نایب‌السلطنه بغداد را حربه مناسبی برای گسترش نفوذ خود در بین‌النهرین می‌دانستند.

در تمام دوره قاجار، همواره از امارت‌نشین بابان حمایت می‌شد و خاندان اردلان واسطه برقراری این کمک‌ها بودند.

سیاست حمایت قاجاران از والیان اردلان و اقتدار روز افزون آنان در قلمرو عثمانی‌ها، در موضوع تصرف شهرزور آسیب‌پذیر گردید. هزینه‌های سرسام‌آور دخالت ایران در شهرزور و دگرگونی‌هایی که در اوضاع سیاسی و بین‌المللی آن روزگار رخ داد، ناکامی نهایی ایران در این برنامه‌ها را سبب شد و والیان اردلان در این میان مجبور به پرداخت هزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دخالت‌ها بودند.

تردد هیأت‌های مختلف مانند هیأت عبدالرحمن پاشا (۱۲۱۹ ش.) و محمود پاشا، لشکرکشی‌های مکرر که مستلزم تأمین آذوقه برای سپاهیان و علوفه برای آنان بود، پناهندگی مکرر پاشایان بابان به سنج که هر بار منجر به لشکرکشی برای نصب مجدد آنان می‌شد، هزینه‌های پیش‌بینی نشده‌ای بر والی اردلان تحمیل می‌کرد که تضعیف بنیه اقتصادی مردم کردستان را در پی داشت.

همچنین افزون بر تلفات نیروی انسانی، شیوع بیماری‌های واگیردار (وبا) نیز هزینه‌های اجتماعی و انسانی و اقتصادی حاکم‌نشین اردلان در شرایط فوق را افزایش می‌داد.

از این رو لشکرکشی‌های مکرر دولت ایران و اردلانی‌ها به قلمرو عثمانی ضربات و خسارات جبران‌ناپذیری بر مردم کردستان وارد نمود. والیان اردلان به عنوان تابع حکومت مرکزی به سبب پیوستگی خاک قلمرو آنان با شهرزور و سلیمانیه، در برنامه‌های سیاست خارجی قاجارها در قبال امپراتوری عثمانی حضور داشتند و از آنجا که بخش اعظم برنامه‌های ایران از طریق بابان‌ها اجرا می‌شد؛ بنابراین، بقا و کنترل و حمایت کامل از بابان‌ها به وسیله والی‌نشین مرزی اردلان امری ضروری و لازم به شمار می‌رفت. این امر سبب شد عثمانی‌ها در قرارداد ارزنه‌الروم در صدد برآیند بابان‌ها را از صحنه سیاسی کردستان بابان کنار بگذارند و والیان مورد اعتماد خود را به جای آنان در شهرزور و سلیمانیه مستقر سازند. با این کار، بهانه‌ای برای ابقای والیان اردلان نیز نماند.

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۲۱

و با مرگ امان‌الله‌خان دوم، معروف به غلام‌شاه‌خان در سال ۱۲۸۴ق. بساط حکومت آنان برچیده شد و به جای آنان، شاهزادگان قاجاری به حکومت کردستان رسیدند. از این رو می‌توان گفت که تسلط ناقص قاجاریان بر شهرزور و امارت بابان و نیز حضور بی‌برنامه و افراطی اردلان‌ها در شهرزور، در نهایت به ضرر حکومت بومی و محلی اردلانی‌های کردستان تمام شد و منجر به انقراض این سلسله محلی گردید.

منابع و مأخذ

- اردلان، خسروبن محمد مصنف (۲۵۳۶)، «تاریخ اردلان» لبّ تواریخ، تهران: کانون خانوادگی اردلان.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷)، **خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراتوری‌های ایران و عثمانی**، برگردان: مرتضی اردلان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اردلان، مستوره (۲۰۰۵)، **تاریخ الاکراد**، ویرایش: جمال احمدی آیین، اربیل: فارس.
- _____ (۱۳۲۵)، **تاریخ اردلان**، به تصحیح: ناصرآزادپور، سنندج: چاپخانه بهرامی.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه**، (۱۳۶۶) ج ۱ و ۲، به اهتمام: محمدرضا نصیری، تهران: کیهان.
- اعضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰)، **اکسیر التواریخ**، به تصحیح: جمشید کیانفر تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، **تاریخ منتظم ناصری**، ج ۳، به تصحیح: دکتر اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷)، **سیر الاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان** چاپ دوم، به اهتمام: محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی.
- بهرامی، روح‌الله، (۱۳۸۷)، **والیان لرستان: تاریخ سیاسی لرستان از شاه‌عباس تا رضاشاه**، تهران: انتشارات حروفیه.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۶۴)، **روابط حقوقی و تاریخی ایران، عثمانی و عراق (۱۹۸۰-۱۵۱۴)**، تهران: خوارزمی.
- تره زل، (۱۳۶۱)، **یادداشت‌های سفر به ایران**، برگردان: عباس اقبال، تهران: یساولی.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، **تاریخ ذوالقرنین**، به تصحیح: ناصر افشارفر، ج ۱ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، «**تاریخ قاجار**» حقایق الاخبار ناصری، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران: زوّار.

روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و ... ۲۳

دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۴)، **مآثر السلطانیه**، به کوشش: فیروز منصور، تهران: اطلاعات.

زکی بیگ، محمد امین (۱۳۸۱)، **زبده تاریخ کرد و کردستان**، ج ۲، برگردان: یدالله روشن اردلان، تهران: توس.

روحانی، بابا مردوخ (۱۳۶۹)، **تاریخ مشاهیر کرد**، ج ۳، به کوشش: ماجد روحانی تهران: سروش.

سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)، **تاریخ ایران**، ج ۳، برگردان: محمدتقی داعی فخر گیلانی تهران: دنیای کتاب.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۵۳)، **ناسخ التواریخ**، به تصحیح: آقا محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی‌های اسلامی.

سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، **تحفه ناصری در جغرافیا و تاریخ کردستان**، مقابله و تصحیح: حشمت‌الله طبیبی، تهران: امیرکبیر.

شافعی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، **جوغرافیای تاریخی کوردستان (کردی)**، تهران: ن والقلم.

شرافکنندی، عبدالرحمن و ماموستا هه ژار (۱۳۸۱)، **میژوی ئه اردلان: به کوردی لیکدانه وه وه رگیران**، ویرایش: محمدماجد مردوخ روحانی، تهران: نگاه.

شمیم، علی اصغر (۱۳۸۴)، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چاپ چهارم، تهران: زریاب.

صفی‌زاده بورک‌ببی، صدیق (۱۳۷۸)، **تاریخ کرد و کردستان**، تهران: آتیه.

گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی (۱۳۶۹)، ج ۱، تهران: واحد نشر اسناد و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹)، **تاریخ کردستان**، تهران: کارنگ.

مشایخ فریدنی، آذر میدخت (۱۳۶۹)، **مسائل مرزی ایران و عراق**، تهران: امیرکبیر.

معمد، فرهاد [بی‌تا]، **تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی**، ج ۲، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

مک داول، دیوید (۱۳۸۰)، **تاریخ معاصر کرد**، برگردان: ابراهیم یونسی، تهران: پانید.

۲۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

- نفیسی، سعید (۱۳۶۶)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۲، تهران: بنیاد.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶)، *کرد و کردستان*، برگردان: محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- هدایت، میرزا قلی خان (۱۳۳۹)، *روضه الصفاى ناصرى*، ج ۹، تهران: کتابفروشی‌های خیام و پیروزی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۸)، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، چاپ دوم، برگردان: وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *حدیقه ناصری و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان*، به کوشش: محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.